

شیراز عصر حافظ و چگونگی بازتولید اندیشه ایرانشهری

عظیم شهبخش*، امید غیائی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ کارشناس ارشد تاریخ ایران پیش از اسلام

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۵/۱۷) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۱۰/۱۷)

Shiraz in Hafez's era and how to reproduce Iranshar's thought

Azim Shahbakhsh; Omid Ghiasi

Asistant Professor of History Department, Sistan and Baluchestan University;
Ms of Iran Pre-Islamic History

Received: (2018. 08. 08)

Accepted: (2019. 01. 07)

Abstract

Hafez's poem is usually considered as a gnostic poem, but this approach neglects the historical situation. Opposite to gnostic poet, Hafez's poems represent remarkable historical and social events in Shiraz. Encounter with other cultures and its combination with Old Iranian beliefs caused to emerge many various thinking elements in late Sasanian era. One of those issues that continues during Islamic era is political thinking of ancient of Iran which is named Iranshahr's thought. R.G. Collingwood is one of the philosophers who believes that all of history is history of thinking. According to his view, language is rooted in historical elements and it can be also said that literal texts link to historical situation of author.

This paper aims to analyze Hafez's thinking about according to history of thinking in Iran and based on Collingwood's method. Also, It indicates the important aspects of Iranshahr's thought in Hafez's poem which is about historical events in Shiraz.

Key Words: Iranshahr's thought, political thought, history of thought, Hafez, Shiraz

چکیده

برخلاف شاعران عرفانی، که عموماً با تحولات اجتماعی و سیاسی بیگانه‌اند، تاریخ سیاسی شیراز قرن هشتم در شعر حافظ بروز یافته است که می‌توان جوهره آن را اندیشه ایرانشهری دانست. در اواخر دوره ساسانی، مفاهیم متعددی در قالب فرهنگ و اندیشه ایرانیان شکل گرفته بود که ریشه در چندین قرن تمدن و مواجهه با تمدن‌های دیگر داشت. اندیشه سیاسی ایران باستان یکی از مقولاتی است که در دوران اسلامی تداوم یافت و از آن به اندیشه ایرانشهری تعبیر شده است. در این پژوهش، با استفاده از رویکرد تاریخ اندیشه آر.جی. کالینگوود (Collingwood)، فیلسوف و مورخ انگلیسی، سعی شده است تا بدین سؤال اصلی پاسخ داده شود که چرا وجوه مهم اندیشه سیاسی ایرانشهری در اندیشه حافظ نمود یافته است و تاریخ شیراز آن دوره چگونه بر این اساس تحلیل می‌شود. یافته‌های پژوهش که به صورت تحلیلی-تاریخی به دست آمده، نشان می‌دهند که رویکرد سیاسی حافظ در اشعارش با اندیشه ایرانشهری پیوند داشته و مدح و ذم شاهان زمانه در راستای مؤلفه‌های این اندیشه صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اندیشه ایرانشهری، اندیشه سیاسی، تاریخ اندیشه، حافظ، شیراز.

۱. مقدمه

در قرن هشتم هجری حکومت واحدی در ایران وجود نداشت. خاندان‌های محلی در نقاط مختلف ایران فرمانروایی می‌کردند و حکومت‌های کوچک پی‌درپی جای یکدیگر را می‌گرفتند. دوره زندگی حافظ مقارن با سلسله‌های آل‌اینجو و آل مظفر در شیراز است. شعر حافظ موضوع تألیفات فراوانی قرار گرفته است و عمده آثار نوشته شده درباره حافظ از لحاظ ادبی صرف به شعر او توجه کرده و آن را در زمره اشعار عرفانی قلمداد نموده‌اند. نگرش عرفانی به طور غالب نسبت به امور اجتماع بی‌توجه است و معنویت فردی را ترویج می‌کند، از این رو نسبتی با تاریخ و به تبع آن اندیشه سیاسی ندارد. شعر حافظ، به رغم داشتن زبان عارفانه، دارای رویکردی سیاسی است و از جمله کتاب‌های مهمی که با مفاهیم موجود در شعر حافظ و اندیشه‌های نهفته در اشعارش پیوند دارد، شاهنامه فردوسی است. اندیشه سیاسی ایرانیان باستان یکی از مقولاتی است که حافظ، به تبع فردوسی، تحت تأثیر آن بود. از میان آثار مشهور در حافظ‌پژوهی، می‌توان به نظرات بهالدین خرمشاهی در کتاب *حافظ‌نامه* (۱۳۸۰) و عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *از کوچه زندان* (۱۳۵۴) اشاره کرد که بیشترین تمرکز خود را بر فضای شعر حافظ و تفسیر کلماتی مانند رند، جام جم و... در اشعار وی، قرار داده‌اند. داریوش آشوری نیز در یکی از به‌روزترین تألیفات درباره حافظ، در کتاب *عرفان و رندی در شعر حافظ* (۱۳۷۹) توجه خود را به تاویل اسطوره آفرینش در قرآن و پیوند آن با عرفان در ادبیات فارسی و شعر حافظ معطوف کرده و با همین رویکرد حافظ را در زمره عارفان

قرار داده است. برخی پژوهش‌های مهم نیز به پیوند میان اشعار حافظ و ایران باستان اشاره کرده‌اند. محمد معین در کتاب *مزدیسنا و تأثیر آن بر ادبیات پارسی* (۱۳۲۶)، به نفوذ و تأثیر فرهنگ ایران باستان در ادبیات پارسی اشاره کرده است. شاهرخ مسکوب در کتاب *در کوی دوست* (۱۳۸۹)، پیوند میان جهان‌بینی گات‌های زرتشت و شعر حافظ را برجسته نموده و به همسانی‌های جهان معنوی هر دو متن پرداخته است. علی حصوری نیز در کتاب *حافظ از نگاهی دیگر* (۱۳۹۰)، به پیوند شعر حافظ، از لحاظ مضمون، با شاهنامه و شعرهای خیام و نیز تأثیر الگوهای آیین مهر بر شعر حافظ پرداخته است و با همین رویکرد شعر حافظ را غیرعرفانی دانسته است. بر این اساس، تاکنون پژوهشی در باب تاریخ اندیشه و شعر حافظ صورت نگرفته است. محمد منصورنژاد در مقاله‌ای با عنوان *ماهیت اندیشه سیاسی رند شیراز، حافظ* (۱۳۹۲) به الهام حافظ از الگوی سیاست‌نامه‌نویسی و اندیشه ایرانی شهری با روش «هرمنوتیک قصدی» کوئنتین اسکینر (Skinner) اشاره کرده است، اما عدم استناد به منابع اصلی اندیشه ایرانی شهری و همچنین عدم به‌کارگیری روش اسکینر با منابع مهم تاریخ اندیشه در قیاس با شعر حافظ و تاریخ سیاسی شیراز در آن دوره، سبب شده است که نویسنده تنها به سنتی بودن اندیشه سیاسی در شعر حافظ اشاره کند و نتواند به زوایای پنهان شعر حافظ، از منظر تاریخ اندیشه و نسبت آن با اندیشه سیاسی ایرانی شهری، بپردازد. توجه به ساحت تاریخ اندیشه در شعر حافظ و نسبت آن با حاکمان وقت شیراز می‌تواند زوایای دیگری از دیوان اشعار او را نشان دهد.

۲. روش‌شناسی

فارسی به شمار می‌آید. این مقاله سعی بر آن دارد تا با دیدگاهی از منظر تاریخ اندیشه کالینگوود به دیوان حافظ توجه کرده و محور اصلی خود را بر این پرسش قرار داده است که آیا مفاهیم اندیشه ایرانی شهری در مواجهه حافظ با اوضاع اجتماعی - سیاسی شیراز آن زمان جایگاهی داشته است و یا اندیشه‌های او را تنها باید بیان‌کننده مفاهیم عرفانی دانست.

۳. بحث

۱-۳. اندیشه ایرانی شهری

بعد از فروپاشی امپراتوری ساسانی، به علت سرآمد بودن دولت آنان در بسیاری از امور، مسلمانان و اعراب تحت تأثیر آنان قرار گرفتند. وجوه مختلف فرهنگ ایران ساسانی از جمله نوع حکومت، سازمان دولتی، طبقه دبیان و غیره، الگوی اصلی و راهنمای حکومت خلفا گردید. یکی از این امور که تأثیر زیادی در دوره اسلامی برجا نهاد، نوع تاریخ‌نگاری و چگونگی سیاست‌ورزی شاهان ساسانی به شمار می‌آید. ترجمه‌های مختلفی از کتاب مشهور *خدای‌نامه* که تاریخ سیاسی رسمی دربار ساسانی بود، به زبان عربی انجام گرفت. این تاریخ پهلوی ماخذ تمام تاریخ‌نویسان فارسی و عربی است که درباره ایران پیش از اسلام چیزی نوشته‌اند. ترجمه *خدای‌نامه* در عربی به نام *سیرالملوک* معروف گردید، چنان‌که در فارسی *شاهنامه* خوانده شد (محمدی ملایری، ۱۳۹۴: ۱۵۴). علاوه بر *خدای‌نامه* کتاب‌های مهم دیگری نیز درباره امور سیاسی در فرهنگ ایران ساسانی در دوره اسلامی مورد توجه بود که از آن میان می‌توان به کتاب *آیین‌نامه* اشاره کرد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۴). بر این اساس می‌توان از

آر. جی کالینگوود فیلسوف و مورخ انگلیسی، از افرادی است که تأکید ویژه‌ای در خواندن متون تاریخی، با معیار اندیشه عامل تاریخی، دارد. به نظر کالینگوود تمام تاریخ، تاریخ اندیشه است (کالینگوود، ۱۳۹۱: ۲۳۷). کالینگوود «معنی» را در قالب «مقصد» یا «هدف» مورد تأکید قرار می‌داد. چیزی که آن را برای درک تاریخی ضروری و بنیادین تلقی می‌کرد (استفورد، ۱۳۹۲: ۹۳). کالینگوود در کتاب مشهور *ایده تاریخ*، اعمال معقولانه را اعمال انجام شده به وسیله عامل‌های معقول در پی هدف‌های مشخص براساس خردشان می‌داند (Collingwood, 1946: volloum5). براین اساس می‌توان گفت هر عامل تاریخی، با ذهنیتی مشخص نسبت به وقایع زمان خود نگریده و بازتاب این اندیشه را می‌توان در زندگی آن شخص، اعمال و کنش‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و نیز نوشته‌هایش دنبال نمود. اشعار حافظ را نیز بر این اساس می‌توان تحلیل کرد. یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه تاریخ کالینگوود، مفهوم re-enactment به معنای «بازسازی» یا «دوباره عمل کردن» است که مقصود از آن نه بازسازی عملی فعل واقع شده تاریخی، بلکه بازسازی عمل اندیشه تاریخی منجر به فعل تاریخی در ذهن مورخ است. سالار بهزادی بر این باور است که کالینگوود دوران تاریخ‌نویسی براساس مراجع و مآخذ را دیر زمانی - ست به سرآمده و سپری شده می‌داند و آن را تاریخ چسب و قیچی می‌خواند (سالار بهزادی، ۱۳۹۱: ۱۶) با چنین رویکردی این پژوهش براین اساس بوده که در تاریخ فرهنگ ایران، اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام که از آن به عنوان اندیشه ایرانی شهری یاد شده است، یکی از وجوه مهم فکر سیاسی در ادبیات

بازتاب ساختار سیاسی ایرانیان در دوره اسلامی، به عنوان یکی از الگوهای اصلی ملکداری، نام برد. برای شناخت دقیق‌تر این موضوع، باید به صورت‌بندی انواع اندیشه سیاسی در ایران دوره اسلامی توجه کرد.

در دوران اسلامی تاریخ ایران، سه نظریه در باب سیاست مورد توجه بود. خاستگاه یکی از این سه نظریه به مباحث سیاسی در یونان باستان باز می‌گشت که در دوران اسلامی می‌توان از فارابی به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این گروه نام برد. گروه دوم کسانی بودند که به طور عمده به توجیه سیاسی نهاد خلافت می‌پرداختند و اساساً خواهان اجرای شریعت دینی بودند. گروه سوم نمود اندیشه ایرانی شهری است که میراث دوره باستانی تاریخ ایران به شمار می‌آید و حول محور یک شاه آرمانی شکل گرفته و اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها را شکل داده بود. در میان این سه گرایش، تنش‌هایی میان سیاست‌نامه‌نویسی و شریعت‌نامه‌نویسی پدید آمد که در تاریخ اندیشه سیاسی ایران اثرات مهمی برجا گذاشت.

مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی ایرانی شهری، برخلاف اندیشه سیاسی شریعت‌نامه‌نویسان که شریعت مبتنی بر وحی الهی است، شاه آرمانی دارای فره ایزدی است. تردیدی نیست که با توجه به همین دو مفهوم متمایز، دو شیوه متفاوت سامان‌دهی اندیشه و نهادهای سیاسی پدید آمده است که از بنیاد با یکدیگر متفاوت و حتی متعارض‌اند؛ چنان‌که طباطبایی بر این باور است در اندیشه ایرانی شهری شاه آرمانی دارای فره ایزدی عین شریعت است و نه مجری آن (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

اندیشه سیاسی ایرانی شهری حول محور پادشاه و

مفهوم فرّ ایزدی قرار گرفته است و در متون مهم اندیشه سیاسی ایران باستان این وجه نمایان است. آموزگار معتقد است فرّ کیانی یا فرّ شاهی که داشتن آن نهایت آرزوی شاهان است، فقط در شاهان خوب و بر حق ایرانی که به خواست اهورامزدا شاه شده‌اند جایگزین می‌شود و این توانایی را در آنان به وجود می‌آورد که کارهای نیک کنند و نیک‌بخت باشند (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۵۳). مفهوم فرّ ایزدی به صورت نمادین هم در متون اندیشه سیاسی ایرانی شهری آمده است که برای نمونه می‌توان به *کارنامه اردشیر بابکان* اشاره کرد. در این روایت تاریخی مفهوم فرّ به عنوان نماد توانایی فرد برای شاهی، در اردشیر نمود یافته بود و به شکل غم - میش کوهی - نمایانده شده است (*کارنامه اردشیر بابکان*، ۱۳۸۵: ۴۱). این مفهوم فرّ همواره مشروط به شایستگی پادشاه بود و در صورت عدم شایستگی و دور شدن وی از دادگستری، از وی می‌گسست و از این نظر یک باب انتقادی نسبت به پادشاه در این نظریه وجود دارد که با سلطنت مطلقه متأخر در تاریخ ایران متفاوت است. در واقع فرّ ایزدی همان بخت و کامیابی است و موهبتی آسمانی و همواره مشروط است به شایستگی و این شایستگی در این است که فرمانروا از قوانین اخلاقی شاهی پیروی کند (کناوت، ۱۳۵۵: ۵۱). بر این اساس می‌توان بیان داشت اندیشه ایرانی شهری در بعد سیاسی حول محور یک شاه نیک (در تضاد با شاه غیر نیک) سامان یافته بود و محور اصلی سیاست‌نامه‌نویسی نیز در دوره اسلامی تاریخ ایران بوده است.

۲-۳. شعر حافظ و اندیشه سیاسی

تاریخ هرگز درباره صرف رویدادها نیست، بلکه

قدرت ایلخانان، حکومت‌های محلی بر نواحی مختلف حکومت می‌کردند و تقریباً به طور دائم در جنگ و ستیز بودند (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۹۲، ۲۹۳؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۵-۸۰). برای درک بهتر اوضاع اجتماعی و تاریخی که حافظ در آن می‌زیست، باید چندین قرن به عقب بازگشت. در قرن‌های سوم و چهارم هجری، با پیدایش حکومت‌های ایرانی تبار به ویژه سامانیان و آل‌بویه، زمینه نوزایشی پدید آمد که حاصل بازپرداختی نوین از اندیشه‌های کهن ایرانی در کنار بسط فلسفه یونانی و دریافتی خردگرا از دین اسلام بود. با ورود اقوام آسیای میانه به دستگاه خلافت عباسی و طرح خلافت برای تضعیف قدرت ایرانیان، حکومت‌های متشرع غزنوی و سلجوقی بر ایران حاکم شده و به تدریج میراث این نوزایش از میان رفت. حافظ در زمانی زندگی می‌کرد که فردوسی پیش‌تر وضعیت آن را پیش‌بینی کرده بود.

از ایران وز ترک وز تازیان
نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
سخن‌ها به کردار بازی بود

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۶۶۶)

این سخنان فردوسی بیشتر از آنکه معنای نژادی داشته باشد، دال بر وضعیت فرهنگی - اجتماعی ایران در اعصار بعد است که چگونه با تعارض‌هایی چندگانه روبه‌رو خواهد بود. حافظ این میراث را به‌خوبی لمس کرده بود و با ظرافتی خاص، و گاه در هاله‌ای از رمز و کنایه، درک خود از وضعیت سنتی که در آن می‌زیست را ابراز داشته است. قاسم غنی در توضیح وضع قرن هشتم در ایران‌زمین، و به‌خصوص شیراز، می‌نویسد:

زمینه انحطاط و انقراض، از دو قرن پیش از حادثه

درباره کارهایی است که افکار عاملان خود را تبیین می‌کند. چهارچوب تاریخ‌ها و مکان‌ها برای مورخ تنها از آن رو ارزشمند است که قرار دادن هر عمل در بافت و زمینه خویش، به او مدد می‌رساند تا دریابد اندیشه‌های یک عامل در آن بافت و زمینه چگونه می‌بایست باشند (کالینگوود، ۱۳۹۱: ۲۲۹). دوران پرشکوه ادب فارسی را، به طور معمول، از منظر وجوه ادبی بررسی کرده و کمتر به ساحت سیاسی متون مهم ادب فارسی پرداخته‌اند، در حالی که می‌توان با بررسی شرایط تاریخی به وجود آمدن اثر و گفتمان حاکم بر فضای سیاسی - اجتماعی آن دوره به تحلیل دقیق‌تری از اندیشه نویسنده دست یافت. اندیشه عرفانی در اصل خود به اوضاع اجتماعی توجهی ندارد و اصل را جهان دیگر و اعتلای فردی افراد در امور معنوی قرار می‌دهد. از این رو، اندیشه عرفانی از اساس با اندیشه سیاسی در تعارض است و اصل را بر نیستی و نه بقا قرار می‌دهد که این نمی‌تواند وصف حالی کامل از شخصیتی همچون حافظ باشد.

اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره زندگی حافظ نیز در اشعارش تأثیرگذار بوده است. برای فهم بهتر این موضوع می‌توان به این نکته مهم توجه کرد که شرایط اجتماعی بازتابی در شعر مولانا به عنوان نماد مهم عرفان فارسی ندارد و این تفاوت مهم او با حافظ است (حصوری، ۱۳۹۰: ۱۰۶). برای بررسی ساخت سیاسی اشعار حافظ ابتدا می‌باید اشاره‌ای به وضعیت اجتماعی - سیاسی دوران زندگی حافظ نمود.

۱-۲-۳. شرایط اجتماعی شیراز عصر حافظ

در قرن هشتم هجری ایران همچنان دستخوش صدمات به‌جا مانده از هجوم مغول بود. با کاهش

حافظ نیز بازتاب یافته است. جامع دیوان حافظ که شاید به نادرست به محمد گلندام معروف شده است، درباره حافظ می‌گوید که شاعر به دلایلی از جمله تجسس دواوین عرب، به جمع غزلیات و تدوین آن نپرداخت و حوالت رفع ترفیع این بنا به ناراستی روزگار کرده و به غدر اهل عصر عذر آورده بود (غنی، ۱۳۸۹: ۲۸) خود شاعر نیز بارها از فقدان حکمت و اندیشه در روزگار خود گلایه می‌کند.

حافظ اگرچه در سخن خازن گنج حکمت است

از غم روزگار دون طبع سخن‌گزار کو

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۲۱)

شاه منصور مظفری که مقارن با سالخوردگی حافظ حکومت می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۶۱۰، ۶۱۱)، آخرین فردی است که شاعر در او یک شاه آرمانی برقرارکننده نظم اجتماعی می‌جوید. با قتل شاه منصور به دست تیمور، شاعر کهنسال بیش از پیش از شرایط زمانه می‌نالید و در غزلی که منتسب به زمان آمدن تیمور و غلبه وی بر شاه منصور است و با مصرع «دو یار زیرک و از باده کهن دو منی» آغاز می‌شود، دهر و روزگار را تبه‌شده در این بلا می‌داند.

ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن

درین چمن که گلی بوده است یا سمنی

بین در آینه جام نقش‌بندی غیب

که کس به یاد ندارد چنین عجب ز منی

ازین سموم که بر طرف بوستان بگذشت

عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند

چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی

مزاج دهر تبه شد درین بلا حافظ

کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۷۳)

نامیدی شاعر به وضوح از اوضاع زمانه مشهود

هجوم مغول تهیه شده بود. حتی می‌توان گفت از آغاز تسلط عناصر ترک بر ممالک اسلامی و شیوع اوهام و خرافات و محدودیت فکری و پیدا شدن روح نومیدی که مانند زهر قتالی در کالبد متفکرین جریان داشت، ضعف اخلاقی و معنوی و انحطاط علمی و اجتماعی ریشه بسته و زمینه را به تدریج مهیا ساخته بود و بدبختی و تیره‌روزی مسلمین مخصوصاً ایرانی‌ها در روزگار مغول میوه تخم‌هایی بود که در دوره‌های پیش کاشته شده بود» (غنی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۰-۱۰۴۱).

روزگار حافظ روزگار تغییر بی‌درپی حکومت‌هایی

بود که حتی اگر با اقبال عمومی مواجه شده بودند و یا سعی در تثبیت مفاهیم اجتماعی و نظمی فراگیر داشتند، ناکام می‌ماندند. این وضعیت، به‌رغم استفاده حافظ از زبان عرفانی در اشعارش بازتاب یافته است. جامی، که شاید بتوان او را آخرین شاعر مهم دوره کلاسیک ادب فارسی دانست، در عارف بودن حافظ، به‌رغم استفاده از زبان عرفانی، تردید داشته است (جامی، ۱۳۷۰: ۴۰۱). آگاهی از وضعیت اجتماعی و اندیشه در شعر حافظ به گونه‌ای تجلی یافته است که می‌توان اشارات او را توصیف‌هایی دانست که با تبیین شاعرانه - فلسفی همراه است و نه عرفانی.

حافظ مانند بسیاری از شاعران طراز اول دوره‌ای

که صوفیان به متفکران قوم تبدیل شده بودند، به

زبان ادب عارفانه سخن می‌گفت، اما به خلاف همه

شاعران این دوره، او شاعر عرفانی نبود، بلکه

لسان‌غیب عصری از تاریخ ایران بود که دانستن زبان

و خط او یغوری را فضل تمام می‌شناختند. چنان‌که

طباطبایی به نقل از جوینی می‌نویسد، در نظام یاسای

چنگیزی هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیری

شده بود (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۶۵، ۳۶۶).

این وضعیت در زبان نزدیک‌ترین اشخاص به

برای ابد کنیم، باید که تو از اهل این باشی و مدد مکن فنا را تا زودتر بر سر تو و قوم تو آید (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۹۵).

تدبیر امور براساس اصل بر بقا، نکته‌ای مهم در حکمت ایرانی شهری است که فرزندان ایرانی چه در دوره باستان و چه در دوره اسلامی بر این مهم باور داشته‌اند. حافظ نیز در اشعارش، علاوه بر اینکه به ساخت معنوی و اعتلای نفسانی انسان نظر، داشته است؛ اما از امور سیاسی و تدبیر در امر اجتماع غافل نبوده و در دوره‌های مختلف زندگی خود به آن توجه کرده است.

اشتراوس (Strauss) درباره اندیشه کالینگوود معتقد است که تاریخ علمی، اندیشه‌ای درباره اندیشه است. اندیشه یک عامل تاریخی جز به وسیله دوباره اندیشیدن و بازسازی دوباره فکر آن شخصیت تاریخی قابل شناخت نیست (Strauss, 1952: 560). شعر حافظ را می‌توان با این رویکرد سنجید. برای فهم حافظ از اندیشه سیاسی ایرانی شهری باید دانست که درک حافظ از حکمت ایرانی شهری از کدام منابع تاریخی بوده است. در پاسخ به این پرسش باید بیان کرد که از اشعار حافظ و نیز شرایط آن دوره می‌توان دریافت، که وی آگاهی بسیار خوبی از شاهنامه داشته است. اشعار وی پر از مثال و تمثیل‌هایی است که علاوه بر متن قرآن، اشارات بسیاری به شاهنامه دارد. بررسی اوضاع آن دوره نیز نشان می‌دهد که شاهنامه چه نقش با اهمیتی در هویت مردمان آن روزگار داشته است. یکی از شاهان مهم در زندگی حافظ، شاه شیخ ابواسحاق اینجوست که در زمان جوانی حافظ زندگی می‌کرد و مردم شیراز علاقه خاصی به وی داشتند. شاید بتوان دلیل آن را در بازنمایی یکی از الگوهای مهم پادشاهی در ایران

است و حافظ در این ابیات به تأملی در تقدیر تاریخی ایران پرداخته است، به گونه‌ای که از منظر تاریخ اندیشه می‌توان اشاره به تنش‌های میان شرع و عقل، تنش میان آگاهی ملی و ادعاهای امت‌مدار خلافت در دوره اسلامی، با وام گرفتن از مفهومی که هگل در توضیح شکاف میان دین و دنیای مسیحی سده‌های میانه در پدیدارشناسی روح به کار گرفته بود، شعر حافظ را وجهی از پدیدارشناسی وجدان نگون‌بخت ایرانی در دوره اسلامی و به‌ویژه در سده‌های متأخر اسلامی توصیف کرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۶۶). حافظ را شاید بتوان آخرین چهره برجسته اندیشه ایرانی در آن روزگار دانست.

۲-۲-۳. نمود اندیشه سیاسی ایرانی شهری در

دیوان حافظ

مهم‌ترین وجه اندیشه ایرانی شهری را باید توجه هم‌زمان به دو بعد مینویی و گیتی - این جهانی و آن جهانی - دانست. در این نگرش، به‌رغم توجه به امور معنوی، تدبیر در امور اجتماع و سیاست از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کالینگوود معتقد است اندیشه سیاسی، آن نوع اندیشه و تفکری است که مردمان درگیر و دخیل در سیاست می‌اندیشند. تفکری که کردارها و فعالیت‌های سیاسی آنان سند و مدرک آن است. تاریخ سیاسی، پیشاپیش تاریخ اندیشه سیاسی است (کالینگوود، ۱۳۹۱: ۲۴۱).

در نامه تنسر که یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه سیاسی ایرانی شهری در دوره اسلامی است، از زبان تنسر، موبد اردشیر بابکان، به گشنسب شاه طبرستان آمده است:

اگرچه ما خود اهل فنا و نیستی‌ایم، لیکن در حکمت آنست که کارها برای بقا سازیم و حیلت

باستان یعنی انوشیروان دانست. ابن بطوطه در سفرنامه خود در ذکر سلطان شیراز، یعنی شاه شیخ ابواسحاق می‌نویسد که وی می‌خواست ایوانی مانند ایوان کسری بسازد و مردم شیراز با علاقه خاصی در ساخت این بنا مشارکت کرده و شور بسیاری از خود نشان می‌دادند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۸). بازنمایی چهره خسروانی از شاه ابواسحاق، در مثنوی عشاق‌نامه عبید زاکانی که در دربار او حضور داشته نیز نمایان شده و علاقه شیرازیان به میراث کهن را نشان می‌دهد:

چو استاد	طبیعت	داد	سازش
نوشتم	نام	خسرو	بر طرازش
شهنشاه	جهان	دارای	عالم
چراغ	دودمان	نسل	آدم
همایون	گوهر	دریای	شاهی
وجودش	آیت	لطف	الهی
جم	ثانی	جمال	دنیا و دین
ابواسحاق	سلطان	السلطین	
خجسته	پادشاه	دادگستر	
جهانگیر	آفتاب	هفت	کشور

(عبید زاکانی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

حافظ نیز علاقه زیادی به شاه ابواسحاق داشت و در کشته شدن او و به قدرت رسیدن امیر مبارزالدین بسیار غمگین شده و حسرت‌ها می‌خورد:

راستی	خاتم	فیروزه	یواسحاقی
خوش	درخشید	ولی	دولت مستعجل بود

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

شواهدی دیگر نیز بر آشنایی حافظ با شاهنامه و میراث ایرانشهری دلالت دارند. یک نسخه خطی شاهنامه در سال ۷۴۱ق به اتمام رسیده و به کتابخانه قوام‌الدین حسن وزیر شاه ابواسحاق تقدیم شده است (آدامووا و گیوزالیان، ۱۳۸۶: ۵۴). قوام‌الدین حسن

یکی از ممدوحین حافظ است. این وزیر دوست و حامی دانشمندان و شعرا بوده است (Arbeny, 1960: 143). نکته‌ای که در نگاره‌های شاهنامه مرتبط با سبک نگارگری اینجو نمایان است، تقلید از دربار ساسانی است (آدامووا و گیوزالیان، ۱۳۸۶: ۶۸-۷۰). این شواهد نشان از اهمیت میراث ایران باستان در آن روزگار در حکومت‌های شیراز دارد. پژوهشگران سبک نگارگری این دوره در شیراز معتقدند این امر نمی‌تواند اتفاقی باشد که اکثر نسخ خطی مصور بر جای مانده که در این دوره در شیراز فراهم آمده‌اند، متضمن منظومه حماسی شاهنامه‌اند و دو نسخه دیگر نیز اختصاص به آثاری با مضامین تاریخی دارند (همان: ۸۶). حافظ نیز با سرودن ساقی‌نامه به نوعی توجه خاص خود به شاهنامه را نشان داده است. علی‌حضور دربار ساقی‌نامه می‌نویسد: «این خسروانی سرود در وزن متقارب که یادآور نه تنها شاهنامه بلکه با اشاره‌هایی که دارد، همه اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی است» (حضور، ۱۳۹۰: ۹۴). برگزیدن وزن شاهنامه و نیز پرداختن به موضوعاتی نظیر ناپایداری جهان پس از درگذشت یک شهروار و دارا بودن وزنی دوگانه زمانی شاد و زمانی غمگین، شاید به عمد توسط حافظ در دنباله سنت‌های شاهنامه فردوسی باشد (همو، ۱۳۹۱: ۱۰۱). بر این پایه می‌توان گفت که حافظ آشنایی بسیار خوبی با میراث کهن ایرانشهری داشته است.

در سیاست‌نامه‌ها که در دوره اسلامی براساس اندیشه سیاسی ایرانشهری سامان یافته بود، اصل پادشاه است. در متون اندیشه سیاسی ایرانشهری، پادشاه ورای طبقات بود. در نامه تنسر آمده است:

مردم دین در چهار اعضا، و در بسیار جای در کتب دین، بی‌جدال و تأویل و خلاف و اقوایل

طباطبایی در این باره می‌نویسد:

شاه آرمانی از آنجا که دارای فره ایزدی است، در نوشته‌های ایران‌شهری به عنوان انسانی خداگونه، نماینده و برگزیدهٔ خدا بر روی زمین فهمیده شده و از این حیث با رئیس اول مدینهٔ فاضله ابونصر فارابی که به تبع اندیشهٔ نوافلاطونی و تفسیرهای مسیحی نوشته‌های افلاطون، علت موجد و مبقیه مدینهٔ فاضله است، از یک سنخ است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۳ و ۱۳۴).

در *ساقی‌نامه* که در اواخر عمر حافظ سروده شده، ابیات بسیاری در توجه به جایگاه فرمانروایی که علت بقای سامان سیاسی است آمده است:

مغنی کجایی به گلبانگ رود
به یاد آور آن خسروانی سرود
به اقبال دارای دیهیم و تخت
بهین میوهٔ خسروانی درخت
که تمکین اورنگ شاهی ازوست
تن آسایش مرغ و ماهی ازوست

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۹۴)

در غزلی دیگر که هم‌زمان با حکمرانی امیر مبارزالدین که شریعت را ملاک اصلی خود قرار داده و شیرازیان به او لقب محتسب داده بودند سروده شده، حافظ نظر خود را چنین ابراز کرده است:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیز است
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد
به عقل نوش که ایام فتنه‌انگیز است
در آستین مرقع پیاله پنهان کن
که همچو چشم صراحی زمانه خون‌ریز است

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۳)

در مقطعی نیز که برادر شاه شجاع، محمود بر شیراز چیره شده و شاه شجاع از شیراز رانده شده

مکتوب و مبین است، که آن را اعضا اربعه گویند، و سر آن اعضا پادشاهست (*نامهٔ تنسر*، ۱۳۵۴: ۵۷). کالینگوود بر این عقیده است که عملی که اندیشه را بیان می‌کند خصوصیت زبان را دارد، کار زبان افشا و برملا ساختن فکر و اندیشه است (کالینگوود، ۱۳۹۱: ۲۱۹). در زبان به ظاهر عارفانه اشعار حافظ که سرشار از ایهام و استعاره است، خوانشی سیاسی و تاریخی نیز وجود دارد. با بررسی اشعار حافظ می‌توان نشان داد که وی نیز جویای حکومت شاه دادگر فرهمند است و نه حاکمی که در پی اجرای احکام شرع باشد:

شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد
قدر یک ساعته عمری که در او داد کند

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

شاهنامه حول محور یک فرمانروای آرمانی شکل یافته بود که علاوه بر نژاد، باید هنر کشورداری داشته باشد. در توصیف به تخت نشستن کیخسرو در *شاهنامه* می‌خوانیم:

هنر با نژادست و با گوهرست
سه چیزست و هر سه ببند اندرست
هنر کی بود تا نباشد گهر
نژاده بسی دیده‌ای بی‌هنر

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۵۷)

حافظ نیز معتقد است:

تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای
ور خود از تخمهٔ جمشید و فریدون باشی

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۵۶)

در اندیشهٔ حافظ فرمانروای آرمانی صاحب قدرتی، که خود عین شریعت است، مطلوب تلقی شده و در سیاست‌ورزی حافظ به پیروی از اندیشهٔ سیاسی ایران‌شهری نمودی جز آن نمی‌توان یافت.

بود، حافظ در تکریم خصایل شاه شجاع در شاهی نسبت به محمود، ابیات معنی‌داری سروده است (غنی، ۱۳۸۶: ۲۶۱)

فیض ازل به زور و زر ار آمدی به دست
آب خضر نصیبه اسکندر آمدی

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۴۱)

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
کلاه‌داری و آیین سروری داند

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۳۷)

غزلیات مهم دیگری از نظر اندیشه سیاسی وجود دارند که نمایانگر توجه حافظ به اندیشه سیاسی ایرانشهری است. بیشتر غزلیات در باب حکمرانی شاه‌شجاع و شاه‌منصور مظفری است. غزل زیر که برخی از ابیات آن آورده شده است، به نقل از غنی در مدح شاه منصور مظفری است (غنی، ۱۳۸۹: ۲۶۸)

ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی
در فکرت تو پنهان صد حکمت الهی
کلک تو بارک الله بر ملک و دین گشاده
صد چشمه آب حیوان از قطره سیاهی
بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم
ملک آن تست و خاتم فرمای هر چه خواهی
باز ار چه گاهگاهی بر سر نهاد کلاهی
مرغان قاف دانند آیین پادشاهی
تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب
تنها جهان بگیرد بی‌منت سپاهی
گر پرتوی ز تیغ بر کان و معدن افتد
یاقوت سرخ رو را بخشند رنگ کاهی
حافظ چو پادشاهت گه‌گاه می‌برد نام
رنجش ز بخت منما بازاً به عذرخواهی

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۸۳)

این ابیات نمود کامل فرّ ایزدی در پادشاه است که

اشارت حافظ به انوار الهی، نمایانگر اشاره سهرودی به تفسیر نور از فرّ ایزدی است که در جان پادشاهان فرهمند مأوا گزیده بود (سهرودی، ۱۳۸۸: ۸۲، ۸۳). این تفسیر نورانی از فرّ ایزدی در اندیشه سیاسی ایرانشهری با خرد درآمیخته است و بی‌خردی سر چشمه بیداد است، زیرا فرّ را از شاه گریزان می‌کند (مسکوب، ۱۳۹۴: ۱۷۲). غنی غزل دیگری با مطلع

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو
زینت تاج و نگین از گوهر والای تو

را در مدح شاه شجاع می‌داند (غنی، ۱۳۸۹: ۳۹۷) که تأکید دیگری به اندیشه سیاسی حافظ است.

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو
زینت تاج و نگین از گوهر والای تو
آفتاب فتح را هر دم طلوعی می‌دهد
از کلاه خسروی رخسار مه سیمای تو
جلوه‌گاه طایر اقبال باشد هر کجا
سایه اندازد همای چتر گردون سای تو
آنچه اسکندر طلب کرد و ندادش روزگار
جرعه‌ای بود از زلال جام جان افزای تو

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۱۸)

غزلیات دیگری از حافظ در مدح شاه منصور مظفری است که آنها نیز بیان یک پادشاه نمونه در ذهن حافظ را ارائه می‌کند.

در غزل‌های دیگری با آغاز «جوزا سحر نهاد حمایل برابرم» و «سحر چون خسرو خاور علم بر کوهساران زد» نیز همین مضامین آمده است. بر این پایه می‌توان بسیاری از غزلیات مرتبط با سیاست‌ورزی حافظ را با منابع اندیشه سیاسی ایرانشهری سنجدید. در یک غزل که به طور کامل در مدح شاه منصور است و شاید منظور حافظ از «صوفی دجال فعل ملحد شکل» تیمور لنگ باشد، حافظ بار دیگر اندیشه سیاسی ایرانشهری و بر پا

از ما اهلیتی شایع یابند، آن را بر شه‌نشاہ عرضه کنند، بعد تجرت موبدان و هرابده و طول مشاهدات، تا اگر مستحق دانند بغیر طایفه الحاق فرمایند لیکن چون مردم در روزگار فساد و سلطانی که صلاح عالم را ضابط نبود افتادند، بر چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود، آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشتند (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۷، ۵۸).

یکی از متون مهم به‌جامانده از ادبیات پهلوی نیز به‌خوبی نحوه جابه‌جایی افراد در میان طبقات در ایران دوره ساسانی و لزوم شایستگی فرد برای ارتقا یافتن جایگاهش را نشان می‌دهد (خسرو قبادان و ری‌دیگی، ۱۳۹۱: ۵۵-۶۱). حافظ در غزلی، به‌وضوح، این وجه اندیشه ایرانی شهری را در کنار دادگری بیان می‌کند:

افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
مقدمش یارب مبارک‌باد بر سرو و سمن
خوش به‌جای خویشتن بود این نشست خسروی
تا نشیند هرکسی اکنون به‌جای خویشتن
خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت
کاسم اعظم کرد ازو کوتاه دست اهرمن
خنک چوگانی چرخت رام شد در زیر زین
شهسوارا چون به میدان آمدی گویی بزن
جویبار ملک را آب روان شمشیر تست
تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن
ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار
تا از آن جام زرافشان جرعه‌ای بخشد به من
(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۰۳)

از نظر کالینگوود، هدف مورخ ردیابی اندیشه‌ای است که در اعمال و کنش‌ها جای دارد (کالینگوود، ۱۳۹۱: ۲۴۲). بر این اساس از دیدگاه اندیشه سیاسی، تحلیلی از حافظ به دست داده می‌شود که اشعار او را از صرف بیان مفاهیم عرفانی خارج می‌کند. اشعار

داشتن داد توسط پادشاه را یادآوری می‌کند. در نامه تنسر در باب عدالت و داد آمده است:

سنت دو است، سنت اولین و آخرین، سنت اولین عدلست، طریق عدل را چنان مدروس گردانیده‌اند که اگر در این عهد یکی را با عدل می‌خوانی، جهالت او را بر استعجاب و استصعاب می‌دارد و سنت آخرین جور است، مردم با ظلم به صنعتی آرام گرفتند که از مضرت ظلم به منفعت تفضیل عدل و تحویل ازو راه می‌نبرند. اعتبار بر این است که ظلم در هر عهدی که کردند نامحمود است. اگر اولین است و اگر آخرین، و این شه‌نشاہ مسلط است بر او (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۵، ۵۶).

بر این اساس رسالت پادشاهان ایران باستان نگهبانی از داد و در بند کردن آشفتگی است (کناوت، ۱۳۵۵: ۵۸). حافظ در این غزل می‌گوید:

بیا که رایت منصور پادشاه رسید
نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
جمال بخت ز روی ظفر نغاب انداخت
کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن
قوافل دل و دانش که مرد راه رسید
کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل
بگو بسوز که مهدی دین‌پناه رسید
ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق
همان رسید کز آتش به برگ کاه رسید
(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

در اندیشه سیاسی ایرانی شهری، پادشاه دادگستر سبب می‌شود که هر کس بر سر جای خویش قرار گیرد و استحقاق هر کس بدو داده شود و از برابری کورکورانه و سطحی خبری نیست. در نامه تنسر، در باب جابه‌جایی افراد بین طبقات، آمده است:

یکی با یکی نقل نکنند، الا به آنکه در جبلت یکی

۵۹۱). تحلیل ابن خلدون که او را به نوعی پیشگام متفکران علوم اجتماعی مدرن می‌دانند، به خوبی تمایز میان اندیشه شاهی آرمانی که حافظ همانند بیشتر اندیشمندان بزرگ سیاسی دوران قدیم تاریخ ایران، پیرو آن بود و سلطنت مطلقه متاخر در تاریخ ایران زمین را نشان می‌دهد. اشعار حافظ نمودار وجهی از اوضاع اجتماعی و فکری ایرانیان در دوره‌ای است که اروپاییان به تدریج به سمت نوزایش پیش می‌رفتند و ایرانیان از دوران زرین فرهنگ خود فاصله گرفته، قدم به دوره قرون وسطایی می‌گذاشتند.

۴. نتیجه

بر پایه آنچه بیان شد حافظ شیرازی را می‌توان شاعری دانست که شعرهایش متأثر از اندیشه سیاسی است. با خوانشی متأثر از تاریخ اندیشه که کالینگود یکی از مهمترین اندیشمندان آن است، شعر حافظ بیانگر اندیشه سیاسی ایران شهری است که در دوره‌های مختلف زندگی و رویکرد او به حاکمان شیراز نمود یافته بود. اندیشه سیاسی ایران شهری حول محور یک پادشاه نیک در تضاد با یک پادشاه غیر نیک سامان گرفته که در سیاست‌نامه‌های دوره اسلامی نیز بازتاب یافته بود. اندیشه سیاسی ایران شهری متفاوت از اندیشه سیاسی شریعت‌نامه‌نویسان بود که شریعت را ملاک اصلی در امور سیاست قرار می‌دادند. در اندیشه ایران شهری شاه دارای فر ایزدی، خود عین شریعت تلقی می‌شد. شاه شیخ ابواسحاق اینجو، شاه شجاع و شاه منصور مظفری به سبب بازنمایی چهره یک شاه متناسب با اندیشه ایران شهری مورد تایید حافظ قرار گرفته بودند، در حالی که امیر مبارزالدین که نماد اندیشه سیاسی شریعت‌نامه‌نویسی بود مورد نکوهش

حافظ در ادامه سنت باستانی ایران زمین است. در دوره باستانی ایران، تأمل در امور فرمانروایی با هر اندیشه‌ای درباره کشورداری به معنای بسیار گسترده آن پیوند می‌یافته و این امور در درون اندیشه‌ای که می‌توان آن را سیاسی توصیف کرد فهمیده می‌شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۶). نکته مهمی که در باب اندیشه سیاسی ایران شهری و به تبع آن طرح حافظ از یک شاه آرمانی باید مورد توجه قرار داد، این است که در اندیشه سیاسی ایران شهری و حتی دریافت عرفانی آن، نوعی نقادی نظریه سلطنت مطلقه که از ویژگی‌های شاهی آرمانی است وجود دارد. نمونه مشهور این امر جمشید است که تا هنگامی که به داد و دهش پرداخت کامروا بود، اما از زمانی که دچار غرور و تکبر شد، جایگاهش متزلزل شده و عاقبت آن را از دست داد. در دوران اسلامی نیز اندیشمند برجسته‌ای همچون ابن خلدون که نسبتی از لحاظ موطن و مسلک به ایرانیان نداشته است، همین تأمل در باب اندیشه سیاسی ایران شهری را بیان می‌کند. بر پایه تحلیل ابن خلدون از سیاست و نظم و ترتیب امور اجتماع، حاکم مسلط بر جامعه یا براساس روش شرعی عمل می‌کند یا روش سیاست عقلی و سیاست عقلی بر دو گونه است. یکی آن که در آن مصالح، بطور عموم و مصالح پادشاه، در تداوم ملک او، به خصوص مراعات شود. از نظر ابن‌خلدون این سیاست به ایرانیان اختصاص داشت و متکی به روش حکمت بود. گونه دوم این است که در آن مصلحت سلطان و کیفیت استوار شدن پادشاهی از راه قهر و غلبه و دست درازی مراعات می‌شود و مصالح عمومی، در این روش فرع بر مصالح سلطان است. ابن خلدون این سیاست را از آن دیگر پادشاهان جهان می‌دانست (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۵۸۹-

آسانا. پژوهش سعید عریان. تهران: علمی.
دولتشاه سمرقندی، ع (۱۳۳۸). *تذکره الشعراء*. به کوشش محمد رضائی. تهران: خاور.
زرکوب شیرازی، ا (۱۳۵۰). *شیرازنامه*. به کوشش اسماعیل واعظ جوادی. تهران.
زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۴). *از کوچه رندان*. تهران: امیرکبیر.

سالار بهزادی، عبدالرضا (۱۳۹۱). *پیشگفتار اصول تاریخ اثر کالینگوود*. چاپ دوم. تهران: نشر نی
سمرقندی، ع (۱۳۵۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: طهوری.
سهروردی، شیخ شهاب‌الدین (۱۳۸۸). *هشت رساله سهروردی*. کرج: نجم کبری.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۰). *خواجه نظام‌الملک طوسی (گفتار در تداوم فرهنگی)*. تهران: نگاه معاصر.
طباطبایی، جواد (۱۳۸۷). *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. چاپ هشتم. تهران: کویر.
عبید زاکانی (۱۳۹۳). *کلیات*. تصحیح، تحقیق، شرح و ترجمه حکایات عربی از پرویز اتابکی. چاپ ششم. تهران: زوار.

غنی، قاسم (۱۳۸۶). *تاریخ تصوف در اسلام و تطورات و تحولات مختلفه آن از صدر اسلام تا عصر حافظ*. تهران: هرمس.
غنی، قاسم (۱۳۸۹). *تاریخ عصر حافظ*. چاپ یازدهم. تهران: زوار.

فردوسی، (۱۳۸۱). *شاهنامه*. براساس نسخه چاپ مسکو. چاپ دوم. تهران: پیمان.
کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۸۵). *از متن پهلوی قاسم هاشمی‌نژاد*. چاپ سوم. تهران: مرکز.
کالینگوود، آر. جی (۱۳۹۱). *اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ*. ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.

کناوت، ولفگانگ (۱۳۵۵). *آرمان شهریاری ایران باستان*.

غیرمستقیم حافظ در اشعارش قرار گرفته است. بیوند میان زبان و اندیشه در شعر حافظ که رکن اصلی در خوانش تاریخ اندیشه دارد، در اشعار حافظ نمود اندیشه سیاسی ایرانی شهری را نشان می‌دهد.

منابع

ابن بطوطه (۱۳۷۶). *سفرنامه*. ترجمه محمدعلی موحد. چاپ ششم. تهران: آگاه.
ابن‌خلدون (۱۳۶۲). *مقدمه*. ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
آدامووا، ات و ل. ت. گیوزالیان (۱۳۸۶). *نگاره‌های شاهنامه*. ترجمه زهره فیضی. چاپ دوم. تهران: فرهنگستان هنر.

استنفورد، مایکل (۱۳۹۲). «مدخلی بر فلسفه تاریخ، گذشته، حال، آینده». ترجمه حسینعلی نودری. گردآورنده: حسینعلی نودری. *فلسفه تاریخ*. روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری. چاپ سوم، تهران: طرح نو. ص ۶۹-۱۰۸.

آشوری، داریوش (۱۳۷۹). *عرفان و رندی در شعر حافظ*. چاپ هشتم. تهران: مرکز.
آموزگار، ژاله (۱۳۹۰). *زبان، فرهنگ و اسطوره*. چاپ سوم. تهران: معین.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰). *نفحات‌الانس من حضرات‌القدس*. به کوشش محمود عابدی. چاپ دوم. تهران: اطلاعات.

حافظ، (۱۳۷۸). *دیوان*. نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ دوم. تهران: مقدس.
حضور، علی (۱۳۹۰). *حافظ از نگاهی دیگر*. چاپ دوم. تهران: چشمه.

خرمشاهی، بهالدین (۱۳۸۰). *حافظ‌نامه*. جلد اول. تهران: سروش.

«خسرو قبادان و ریذگی» (۱۳۹۰). *متن‌های پهلوی*، گردآورده جاماسب جی‌دستور منوچهر جی جاماسب

- از گزنفون تا فردوسی. ترجمه سیف‌الدین نجم آبادی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۹۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. چاپ ششم. تهران: توس.
- مسعودی، (۱۳۶۵). *التنبيه والاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۹). *در کوی دوست*. چاپ سوم. تهران: خوارزمی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۴). *ارمغان مور*. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- معین، محمد (۱۳۲۶). *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۹۲). «ماهیت اندیشه سیاسی رند شیراز، حافظ». *مجله علوم سیاسی*. سال شانزدهم. شماره ۶۱. ص ۶۹-۹۰.
- نامه تنسر (۱۳۵۴). به تصحیح مجتبی مینوی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- Arbeny, A.j, (1960). *shiras, Persian city of saints and poets*. Noman: university of oklahom press.
- Collingwood,r.j. (1946). *the idea of history*. revised edition(e.d)w.j.vander dussen, oxford university press
- Strauss, L. (1952). *On Collingwood's philosophy of history*. *The Review of Metaphysics*, 559-586.